

کتاب «سرباز روز نهم» از جمله آثاری است که اخیراً و در قالب تاریخ شفاهی چاپ و منتشر شده است. کار پژوهش و تألیف این اثر که به شرح زندگی شهید «مصطفی صدرزاده» می‌پردازد، قریب شش سال طول کشیده و بازسوی انتشارات راه‌یار راهی بازار نشر شده است. «جوان» در گفت‌وگو با نعیمه منتظری که کار بازخوانی و بازنویسی این اثر را بر عهده داشته موضوعاتی مثل سبک روائی، مسیر محتوایی و شاخصه‌های مهم آن را مورد بررسی قرار داده است. ■■■

کتاب «سرباز روز نهم» کار پیشنهادی بود یا انتخابی؟

در این کار اس‌م من به عنوان بازنویس ثبت شده و قبلاً کار تدوین و تألیف آن انجام شده بود، منتها یکسری اضافات و حشویات داشت که به من پیشنهاد شد و من هم آن را بازنویسی کردم، در واقع می‌شود گفت این کار پیشنهادی بود.

بر اساس توضیحاتی که در مقدمه کتاب ذکر شده کار تهیه و تألیف «سرباز روز نهم» حدود شش سال به طول انجامیده است؛ در حالی که شهید صدرزاده همین اواخر و در جریان مقابله با داعش به شهادت رسیدند و با توجه به ابزارهای امروزی طبیعتاً توقع می‌رود در بازه زمانی کمتری خاطرات و اطلاعات مربوط به ایشان جمع‌آوری و تدوین شود.

شاید یکی از دلایل طولانی شدن کار تألیف کتاب مربوط به این باشد که جمع‌آوری خاطرات و اطلاعات شخصیت‌های مختلف مانند کسانی مثل شهید ابوعلی که ایشان هم بعداً شهید شدند، از دوران حیات ایشان آغاز شده است. آن موقع هنوز در سوره به حضور داشتند، از طرفی بعضی دیگر از هم‌زمان شهید هم در حال انجام مأموریت‌هایشان بودند و گرفتن خاطرات آنان میسر نبود. جمع‌آوری از افراد مختلفی که لیست بلندبالایی اسامی آنها در آخر همین کتاب هم وجود دارد، یک مقداری طول کشید. در بحث نگارش کتاب هم وقتی دوستان من زحمت تدوین کار را کشیدند، بازهم بین یکسری از دوستان دوست به دست چرخید که همین مسئله هم باعث حذف یکسری از اضافات آن شد. در واقع می‌شود گفت از مجموع ۳۳ صفحه کتاب صفحات زیادی به تصاویر و لیست اسامی مصاحبه‌شونده‌ها اختصاص دارد و متن اصلی داستان چیزی حدود ۴۷۰ یا ۴۸۰ صفحه بود که وقتی به دست من رسید، بازنویسی‌اش چیزی حدود یک سال زمان برد، برای همین مباحث بود که کمی پروسه‌اش طولانی شد. از آنجا که شخصیت شهید صدرزاده به گونه‌ای بوده که به خاطر الگوی تربیتی بوذشان برای گروه سنی نوجوان خیلی مهم بودند، دوستان ما خیلی سعی کردند با طمأنینه آرام و با دقت پروژه پیش برود تا نسخه نهایی یک کار خوبی از آب دربیاید. وقتی من خودم کتاب را دیدم، خیلی به نظر برای متن وقت صرف شده است و برخی خاطراتی هم که به صورت صوتی و با استفاده از تکنولوژی «کیوآرکد» در کتاب کار شده‌اند، زمان زیادی برده و حتی پس از تحویل کار از سبوی من خودم یک سال هم کارهای نهایی چاپ آن طول کشید.

آیا این طولانی شدن پروسه تدوین و تألیف به نتیجه کار صدمه‌ای وارد نکرده است؟

خوشبختانه این مسئله به سختی و جمع و جور بودن کتاب کمک زیادی کرده و نتیجه‌ا منجر به شکل‌گیری یک اثر شسته و رفته شده است.

سیر محتوایی کتاب به چه ترتیبی است؟

این کتاب با صحبت‌های مادر شهید صدرزاده شروع می‌شود و بخش اعظمی از کتاب مربوط به زندگی شهید و اتفاقاتی است که برایش افتاده است. در این اثر متوجه می‌شویم شهید صدرزاده به خاطر کارها و اقداماتی که در راستای جذب جوانان و نوجوانان انجام می‌داده و نیز تحرکات خالصانه‌ای که او در محله زندگی‌شان به فعالیت‌ها صورت گرفته است نیستیم. پس بدون تردید در جایی دچار مشکل هستیم. به گزارش «جوان» سیدمحمد نادری، رئیس بنیاد فرهنگی روایت فتح با بیان این مطلب در آیین بزرگداشت بیست‌ونهمین سالگرد شهادت سیدمرتضی آوینی که در بازهٔ موازهٔ انقلاب و دفاع مقدس برگزار شد، گفت: در خصوص شخصیت‌والا و بلندسید جلیل‌القدر نگاه‌های متفاوتی وجود دارد، بعضی معتقدند شخصیت سیدمرتضی آوینی به قدری دست‌نیافتنی است که نسل‌های بعدی مجال است به آن جایگاه برسند، لذا هر گروه، نهاد و فردی که مدعی پیروی از سبک و سیاق سیدمرتضی آوینی باشد، قطعاً به بیراهه خواهد رفت و بعضی دیگر نیز کاملاً ساده‌اندیشانه این شخصیت را بسیار دلم‌دست فرض می‌کنند اما به نظر می‌رسد تبعیت از هر دو نگاه یک انحراف است، شاید سیدمرتضی آوینی این برادر بصیر و ارزشمند که فرزند زمان خودش بود، وظایف و تکالیفش را به درستی تشخیص داد، معرفت صحیح و درستی را نسبت به انقلاب اسلامی و امام پیدا کرد و به تبع آن نتایج مطلوبی را هم کسب کرد. بهترین نتیجه که برای یک انسان می‌توانیم متصور باشیم، شهادت است که نتیجه اجر و مزد ایشان بود.

منظور هیئتی و مسجدی کردن بچه‌ها صورت می‌داده است، او را به شهیدی شاخص تبدیل می‌کند. جایی که این شهید زندگی می‌کرده از نظر فرهنگی و اقتصادی دچار محرومیت و فقر زیادی بوده و این مسئله باعث به بیراهه رفتن بچه‌های زیادی می‌شده است. در این کتاب مخاطب به خوبی می‌بیند که شهید صدرزاده برخلاف سن کم خودش (متولد سال ۶۵ بود)دند چطور نوجوانان را جذب مسجد و هیئت و ورزش می‌کرده است تا از سوق پیدا کردن آنها به سمت کارهای خلاف و اعتیاد و بزه‌کار شدن جلوگیری کند؛ مسئله‌ای که با توجه به روحیه شهید صدرزاده و اقدامات جالبی که انجام داده موفقیت‌آمیز هم بوده‌اند، مثلاً ایشان با پولی که از خانواده‌اش برای خرید لباس می‌گرفتند به صورت تدریجی یکسری دستگاه بازی کامپیوتری خریداری می‌کنند و در مسجد محله‌شان جهت استفاده نوجوانان قرار می‌دهند و حتی برای بچه‌هایی که برای بازی کردن به مسجد می‌رفتند، بستنی و خوراکی‌های دیگر می‌گرفتند. در واقع او معتقد بوده هر جوری است این بچه‌ها اوقاتشان را در محیط مسجد و هیئت و پایگاه بسپج بگذرانند. بخش‌های بعد کتاب هم مربوط به خاطرات همسر شهید از سفرهای چندگانه ایشان به سوره به است و انتهای کتاب هم مربوط به عملیات‌های بزرگی است که در آن شرکت کردند و در این بخش خاطرات هم‌زمان شهید صدرزاده گنجانده شده‌اند.

جامعه هدف مخاطب این اثر چه قشری هستند و آن را برای چه طیف یا گروه سنی تألیف کرده‌اید؟

یکی از حساسیت‌هایی که در مورد این کتاب وجود داشت، همین بحث مخاطب و جامعه هدف آن بود. اگر بخواهیم بر اساس مسیر حوادث کتاب پاسخ شما را بدهم، باید بگویم بعد از اتفاقاتی که در فته سال ۸۸ برای شهید صدرزاده می‌افتد و کار به جایی می‌رسد که حتی بر اثر شدت صدمات و جراحاتی که به او وارد می‌شود، خانواده‌اش گمان می‌کنند مصطفی شهید می‌شود، اتفاقات کتاب قشر جوان و نوجوان را به خودش بیشتر جذب می‌کند. علت آن هم اتفاقات متنوع و هیجان‌انگیز است که در آن بازه زمانی می‌افتند. صحنه‌هایی است که آنقدر در آن اتفاقات پرشور و دراماتیکی می‌افتد که انگار یک فیلم اکشن و هیجانی روایت می‌شود، ضمن اینکه بخش زیادی از محتوای کتاب «سرباز روز نهم» در مورد مواجهه شهید با نوجوانان و کارهای جالب و ابتکاری است که او برای جذب آنها انجام می‌داده و به همین دلیل جامعه هدف اصلی کتاب جوانان و نوجوانان است. در واقع مخاطب همان جامعه و قشری است که شهید صدرزاده با آنها حشر و نشر داشته‌اند.

اسم کتاب عنوان بامسمایی است، در مورد وجه تسمیه آن توضیح می‌دهید.

کتاب با همین نامی که منتشر شده است برای بازنویسی نهایی به دست من رسید و این انتخاب توسط دوستان دیگری انجام شده است، البته این را هم باید بگویم که وجه تسمیه و علت انتخاب این نام برای کتاب زندگی شهیدمصطفی صدرزاده دو نقطه عطف در زندگی ایشان است که اتفاقاً کلید قفل و گره اصلی داستان هم هستند و اگر من آن را عنوان کنم، ممکن است کل قسه کتاب لو برود و از جذابیتش کاسته شود، بنابراین از علاقمندان می‌خواهم برای گشودن راز این اسم‌گذاری و کشف آن کتاب را بخوانند.

در نگارش کتاب سبک روائی خاصی را به کار گرفته‌اید؟

سبک نگارش من بر اساس مسیر زمانی یعنی از اول زندگی ایشان که مادرشان شروع به صحبت می‌کنند، آغاز می‌شود. تعلیقی در روایت داستان کودکی شهید ایجاد می‌شود که تکمیل آن یا در کنار هم قرار دادن قطعات پازل گونه دیگری است که در کتاب وجود دارد. در بخش دیگری از کتاب خاطرات افراد زیادی آورده شده است که در پایگاه بسیج و جاهای دیگر با شهید مصطفی

فرهنگی

در گفت‌وگوی «جوان» با نعیمه منتظری، نویسنده کتاب «سرباز روز نهم» عنوان شد

«سرباز روز نهم» سرشار از تعلیق و اتفاقات دراماتیک است



شهید صدرزاده شخصیتی است که به عنوان یک الگوی تربیتی، کاملاً می‌تواند شیوه‌های تربیتی‌شان مورد توجه قرار بگیرد. به نظر ما از این دست شهدا ما زیاد داریم. امیدوارم با معرفی اینجور شهیدا بچه‌های زیادی از این سرزمین با هدف و رسیدن به قله‌های موفقیت تلاش کنند و به آن برسند

کسی مثل شهید صدرزاده که دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده دارای اثرگذاری بیشتری در بین مخاطبان است؟

بله دقیقاً. همین کتاب با یک شیفتل شهید صدرزاده در دوران کودکی‌اش شروع می‌شود و روایت می‌کند که چطور خانه‌شان را عمداً آتش می‌زند؛خب وقتی

مخاطب می‌بیند یک شخصیتی که در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش کارهای درست و خطای زیادی مرتکب شده است، می‌تواند در نهایت مورد تقدیر و توجه سردار پرآوازه‌ای مثل شهید سلیمانی قرار بگیرد و شهید هم بشود. مسلم است که روایت بدون سانسور و به دور از هر گونه غیرزمنی نشان دادن شهدا باعث امیدواری نوجوانان و جوانان دیگر کشورمان بشود تا راه او را ادامه بدهند یا خودشان را شبیه او کنند. اینگونه نشان دادن شهدا به دور از هر گونه ساحت آسمانی دادن به زندگی آنها بیشترین و بهترین اثر را در بین مخاطبان دارد، چه اینکه قابل دسترسی هستند.

تعداد صفحات کتاب به همراه ملحقات آن ۶۳۲ صفحه است، آیا این حجم بالای کتاب در روزگاری که به دلیل ضیق وقت و کم‌حوصلگی، مخاطب به دنبال آثار کم‌حجم است و کمتر به سمت کتاب‌های قطور می‌رود، باعث دفع احتمالی مخاطب نمی‌شود؟

حرف شما درست است و شاید اگر کسی کتاب را ورق نزند و صرفاً با دیدن حجم و تعداد صفحات یک اثر خواهد در مورد آن قضاوت کند، ممکن است چنین اتفاقی بیفتد اما در مورد این اثر، مخاطب فقط کافی است کتاب را باز و قسمتی از آن را مطالعه کند، به دلیل اتفاقات دراماتیک و پرهیجانی که در آن وجود دارد، قطعاً آن را به راحتی زمین نمی‌گذارد. من و همکارانم سعی کردیم کتاب را برخلاف سیر زمانی پیوسته‌ای و هیجان‌انگیزی که در آن هست، عرضه کنیم که قطعاً باعث جذب مخاطب می‌شود. این کتاب مثل یک پلکانی است که هر پله آن تعلیق و جذابیت خودش را دارد، عمل می‌کند و مخاطب را برای دستیابی به آن افقی که پلکان به سمت آن بالا رفته ترغیب و تشویق می‌کند. با روی پله اول گذاشتن همسان و در این مسیر قرار گرفتن همان، در خاطر جذابیت‌های کوتاه و مضربای اما پیوسته‌ای که پشت سر هم مخاطب آن را احساس می‌کند و مثل نت‌های موسیقی که با فواصل و گام‌های کوتاه و متوسط یکسری نت‌ها کنار هم قرار داده شده‌اند و مجموع آنها منتج به خلق یک آهنگ لذت‌بخش یا ملودی روح‌نواز می‌شود، در تدوین این کتاب هم سعی شده است مخاطب با آن همراه شود، فقط کافی است مخاطب نت اول را بشنود، آن وقت تا آخرین پرده به سمت آهنگ می‌نشینند و آن را گوش می‌کنند. من و همکارانم سعی‌مان این بوده ولی چون کتاب هنوز داغ است و بازخورد خاصی از مخاطبان دریافت نکرده‌ایم، امیدوارم همین اتفاق بیفتد.

این موضوع را از سر تجربه می‌گویید یا صرفاً یک امیدواری است؟

من کتاب را به یک مخاطبی داده بودم که بخواند و نظرش را به من بگوید. آن شخص می‌گفت به دلیل اینکه وقت و حوصله مطالعه یک کتاب منجر به سعادتی نمی‌گرددیم و قابل دسترسی نیست، برای همین ما فکر می‌کردیم اینها واقعاً فرازمینی بودند و نامی توانیم شبیه آنها شویم در صورتی که رویکرد تدوین و پژوهش این کتاب به گونه‌ای است که با روایت ماندگارانه و بدون سانسور زندگی شهید صدرزاده و نشان دادن خطاهای او در زندگی و اینکه مثل خیلی دیگر از بچه‌ها یک فرد عادی بوده که اشتباهات و خطاهایی هم دارد، ولی نهایتاً همه این پروسه‌به نقطه‌ای که سعادت بشری است، منجر می‌شود و آن شهادت است، چون بالاخره همه می‌میرند ولی اینکه کسی که با شهادت از این دنیا برود، اتفاقی آرزومندان است.

منظورتان این است که روایت آیین‌ها و زندگی

کسی مثل شهید صدرزاده که دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده دارای اثرگذاری بیشتری در بین مخاطبان است؟

بله دقیقاً. همین کتاب با یک شیفتل شهید صدرزاده در دوران کودکی‌اش شروع می‌شود و روایت می‌کند که چطور خانه‌شان را عمداً آتش می‌زند؛خب وقتی

کتاب



نگاهی به کتاب «هنجارها در سه کتاب مقدس» نوشته دکتر محسنیان‌راد

مباحث ادیانی را

به طور ساده بیان کنیم

معصومه طاهری

این روزها به مدد گستردگی رسانه‌های مجازی هر بار بارانی از شنسب‌ات اعتقادی و دینی به جامعه تزریق می‌شود که به دلیل نبود مطالعه و تحقیق کاربران مجازی، ناآگاهانه زمینه تحریف یا تردید در باورهای دینی آنها ایجاد می‌کند. از طرفی در رسانه‌ها به خصوص تلویزیون به موضوعاتی که ممکن است باعث حساسیت دینی و اعتقادی شود، کمتر پرداخته می‌شود، اما از آنجا که مباحث سطحی و غرض‌ورزانه شبکه‌های ماهواره‌ای به نام مناظره علمان‌به اختلاف‌افکنی قومیتی، مذهبی و دینی می‌انجامد، لزوم حضور رسانه ملی در این باره بیش از پیش احساس می‌شود، برای همین می‌توان از دیدگاهی منصفانه و بر مبنای عقلانیت و اسناد معتبر به ادیان ابراهیمی پرداخت. دکتر مهدی محسنیان‌راد کتابی دارد به نام «هنجارها در سه کتاب مقدس تورات و انجیل و قرآن، تحلیل محتوای عمیق» که در مقدمه می‌گوید: «فکر انجام پژوهشی درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های هنجارها در سه کتاب مقدس، اسفند ۱۳۸۰ در نماز جمعه مسجدالنبی و از هنگامی آغاز شد که مستمع خطبه نمازی بودم که خطیب، یکی از مذاهب اسلامی را به شدت نقد می‌کرد. در آن فضای خاص و در آن دقایق انتظار شروع نماز، با خودم اندیشیدم که ما مسلمانان اگر می‌خواستیم بدون مداخله خطبایی از این دست، واقعت مذاهب یکدیگر را بشناسیم، چه تحولی در دنیای اسلام به وقوع می‌پیوست، اما دقایقی بعد سوالم وسیع‌تر شد، با خودم گفتم وقتی عصر دهکده جهانی پایان یابد و دوران «بازار پیام» آغاز شود که در آن به کمک اختراعات، همه بتوانند همه زبان‌ها را بفهمند و با همه زبان‌ها ارتباط برقرار کنند، آن وقت بیرون ادیان ابراهیمی بدون مداخله خطبایی اینچنین، به چه اشتراکات و چه افتراقاتی میان خود بی‌خواهند بود؟»

وی با تحلیل محتوایی عمیق به بررسی هنجارهای سه کتاب مقدس تورات، انجیل و قرآن پرداخته است. به عنوان نمونه در فصل (باید‌ها و نباید‌های ما و عبادت خدا) به این نکته رسیده است که در قرآن عبادت و پرستش خدا رتبه اول را دارد، در حالی که رتبه اول در انجیل را مناجات، سرود و مزامیر تشکیل می‌دهد و رتبه اول تورات قربانی است.
تورات می‌گوید: هر گاه علیه دشمنت به جنگ رفتی، اسب و عرابه و جمعیت زیادتر از خودت دیدی، ترس نداشته باش، انجیل می‌گوید: همچون کسانی که جان خود را به خاطر عیسی از دست می‌دهند، باشید. اما در قرآن بیشتر می‌توان با گزاره‌های هنجاری جنگ در راه خدا مواجه شد. از کسانی که در راه خدا می‌جنگند و کشته یا پیروز می‌شوند، باشدی. از دیگر مشابَهت‌های این سه کتاب، پرداخت سهمی مشخص از درآمد در راه خداست که در تورات و قرآن آورده شده است ولی در انجیل به طور ضمنی به آن اشاره شده یا اینکه وزنه مجازات‌ها در تورات سنگین‌تر از دو کتاب دیگر است. تورات می‌گوید: اگر پسرزی از پدر و مادرش نافرمانی کرد، تمام مردم شهر به دستور دادگاه پسر نافرمان را سنگباران کنید تا بعیرد و کسی را که محکوم به اعدام است، حتماً اعدام کنید. دندان در مقابل دندان قصاص کن. انجیل می‌گوید: اشخاص تپیل را تادیب کنید، انتقام خود را به مکافات الهی واگذار کنید و قرآن می‌گوید: به هر مرد زناکار ۱۰۰ تازیه بزنید. در برابر کشتگان با خونبها گذشت کنید، قصاص مقرر شده است و موارد متعدد دیگر... لذا با توجه به هجمه‌های مداومی که در فضای رسانه‌ای علیه دین اسلام و قرآن به راه می‌اندازند تا با سفسطه و توسل بر روانشناسی رسانه اذهان عمومی را تحریف و بدبین کنند، باید کارهای تحقیقی درست و اصولی از این دست بدون هیچ دخل و تصرف درستی و موق‌باشند.

■ **اسلحه آوینی قلم و دوربیش بود**
جانشین فرماندهی کل سپاه یادآور شد: روال شهید آوینی الگوی بسیار خوبی برای همه کسانی است که در عرصه هنر فعالیت می‌کنند؛ کسانی که می‌توانند جا پای بزرگانی چون شهید سیدمرتضی آوینی بگذارند و در پیشگاه خداوند متعال روسفید باشند. شهید آوینی در حالی که می‌توانست مانند همه زرمندگان به جای دوربین و قلم، اسلحه به دست بگیرد و به درجه شهادت برسد اما می‌دانست زبان و روال هنر می‌تواند اثرگذاری سیدمرتضی آوینی‌های زیادی باید باشند تا با هنر طولانی‌مدت داشته باشند، او این راه و روال را آگاهانه انتخاب کرد.